


نوع مقاله: ترویجی

بررسی نقش مضارب‌ان در فرهنگ و تمدن اسلامی

فاطمه کارگر جهرمی / دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

f.k.jahromi@gmail.com

 orcid.org/0009-0000-7270-4531

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

چکیده

هنگام استیلای مسلمانان در اسپانیا گروهی از مسیحیان با اعراب مسلمان در اداره امور کشور همکاری بیشتری داشتند. این گروه از مسیحیان در عین حال که دین خود را حفظ کردند؛ بسیاری از آداب و سنن اعراب را نیز تقلید کردند. آنها در میان مورخان مسیحی به مُستعربان یا مُضارب‌ها مشهور شدند. مستعربان، حلقه واسط میان حکمرانان عرب مسلمان و مردم مسیحی در محدوده سرزمین اسپانیا بودند که در انتقال میراث مسلمانان به سرزمین اسپانیا و ترویج فرهنگ عربی نقش بسزایی ایفا کردند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مضارب‌ها یا مستعربان واژه‌ای بوده برای مسیحیان ساکن اندلس که هم حکومت حاکمان مسلمان را پذیرفته بودند هم آداب و رسوم آنان را. همچنین آنها با وجود مشکلات فراوان به واسطه امتیازاتی که داشتند، توانستند تأثیر زیادی در انتقال علوم اسلامی و فلسفه یونانی به اندلس داشته باشند و در زمینه‌های هنری سبک مضاربی را به وجود آورند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته و هدف از آن روشن شدن نقش مستعربان در بهره‌گیری از فرهنگ و تمدن مسلمانان و به کار بردن آن در پیشرفت سرزمین خود است.

کلیدواژه‌ها: مستعربان، مضارب‌ان، معاهدان، اندلس.

مقدمه

قرون میانه و اوایل اسپانیای امروزی را بررسی کرده است (هیچکاک، ۲۰۰۸)؛ ریویا در مقاله «تاریخچه و تکامل اصطلاح مضارب» به لحاظ واژه‌شناسی تحقیق کرده و صرفاً به واژه مضارب پرداخته است (ریویا، ۲۰۱۰)؛ استیوز در مقاله «دیگر مسیحیان» از دیگر مسیحیان از جمله مضارب‌ها سخن گفته است و وضعیت آنها و مابقی مسیحیان در طلیله را بررسی کرده است (استیوز، ۲۰۱۰)؛ مورنو نیز در مقاله‌اش «عربی‌سازی، امتیازات و عبادت در تولدوی کاستیلی قرون وسطی: مشکلات و جهش‌های شناسایی مضارب» از عربی کردن جامعه مسیحیان در طلیله و مشکلات مسیحیان اسپانیا از جمله مضاربان نوشته است (مورنو، ۲۰۱۲).

این آثار لاتین به موضوع مسیحیان جامعه اندلس از جمله مضاربان پرداخته‌اند، اما بیشتر موقعیت آنها را در طلیله و مشکلات آنان در جامعه مسیحی بررسی کرده، ولی به‌طور خاص به تأثیر آنان در انتقال میراث اسلامی به اسپانیا نپرداخته‌اند. با توجه به اینکه در زبان فارسی کتاب یا مقاله مشخص راجع به این موضوع نوشته نشده؛ بنابراین نویسنده این مقاله برای تحقیق در خصوص آن بیشتر به مقالات و کتاب‌های لاتین مراجعه کرده است؛ هرچند در لابه‌لای آثار فارسی و عربی نیز جست‌وجو کرده و از آنها هم استفاده کرده است. این تحقیق درصدد است علاوه بر واژه‌شناسی اصطلاح مضارب و مستعرب، اوضاع اجتماعی این گروه، مسائل و مشکلات آنان در جامعه اسلامی و نقش آنان در انتقال و ترویج فرهنگ عربی - اسلامی در اندلس را بررسی کند. این موضوع موجب می‌شود بسیاری از تحولات تاریخی سیاسی و تمدن اسلامی روشن‌تر شود. ضرورت و اهمیت پژوهش از آن‌روست که اسپانیای مسیحی امروز روزگاری کشوری مسلمان بوده و خود مسیحیان در انتقال فرهنگ اسلامی و پیشرفت کشورشان بسیار تأثیرگذار بوده‌اند. دانستن این موضوع که گروه‌هایی از مسیحیان توانستند با ایجاد ارتباط با حکام مسلمان و تقلید از فرهنگ عربی - اسلامی و اشاعه آن در سرزمین‌شان زمینه‌های انتقال تمدن اسلامی را فراهم کنند، ضرورت پژوهش و اهمیت آن را نشان می‌دهد. به‌لحاظ نوآوری بحث، همان‌طور که گفته شد، درباره این موضوع در زبان فارسی تاکنون به شکلی مستقل تحقیق نشده است و در کتاب‌های گوناگون به‌صورت پراکنده اشاره شده است. مسئله اصلی آن است که واژه‌های مستعرب و مضارب برای چه کسانی به‌کار می‌رفته و چرا؟ و

بررسی موقعیت اسپانیای اسلامی در تاریخ جهان اسلام از موضوع‌های مهم مورد مطالعه به‌شمار می‌رود؛ چراکه قواعد حاکم بر سنت‌های اجتماعی این منطقه، همچنان که از موقعیت تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی این منطقه تأثیر پذیرفته در جریان‌های فکری و دستاوردهای تمدنی هم آثاری جدی بر جای گذاشته است. اندلس اسلامی به دلیل تنوع فرهنگی و قومی ساکن در نقاط مختلف شهری و سیل مهاجرت اعراب و بربرهای شرق خلافت اسلامی، پراکندگی جغرافیایی وسیع و تمایلات و تعصبات قومی و محلی رویکردهای متفاوتی نسبت به تحولات مهم تاریخی در دوران حضور مسلمانان در این منطقه داشته است؛ همچنین یکی از دلایل اهمیت پرداختن به تاریخ اجتماعی اندلس اسلامی، دانشمندان و رجال علمی مشهور این دیار است که برخی از آنها از مشاهیر تاریخ اسلام به‌شمار می‌آیند.

بومیان اسپانیا از سه گروه مسالم، مستعربان و یهودیان تشکیل شده بودند. آنها که با عنوان مستعرب یا مضارب شناخته شده‌اند، با پذیرش سنن حاکمان مسلمان، دین خود را حفظ کرده بودند. آنان سهم مؤثری در بهره‌برداری و پیشبرد دستاوردهای تمدنی و فرهنگی تمدن اسلامی داشتند و در ادوار مختلف تاریخی در مدیریت نظامی، اداری، مالی و قضایی حضوری جدی یافتند. اسپانیای اسلامی پس از فتح مسلمانان، بخشی از سرزمین‌های اسلامی به‌شمار می‌رفت و گروه اهالی آن به اسلام، بی‌ارتباط با سوابق فرهنگی و تاریخی مردمان این ناحیه، تحولات دستگاه خلافت و جامعه اسلامی و دگرگونی‌های مناطق مفتوحه نبوده است. ظاهراً در رابطه با مسئله مستعربان، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. محمد عبدالله عنان در کتاب *دولت‌های اسلامی در اندلس* از آنان نام برده است (عنان، ۱۳۶۸، ج ۵). کتاب وی در مورد حکومت‌های مسلمان تشکیل شده در اسپانیاست؛ احمد عزیز هم در مقاله خود به انتقال فرهنگ اسلامی از راه سیسیل به اروپا به‌طور کلی گفته است (عزیز، ۱۳۵۷)؛ کشیک‌چی رضوی در مقاله «مسیحیان تحت سیطره اسلام» به همه مسیحیان پرداخته و به‌طور مشخص درباره مستعربان نیست هرچند در خلال این مقاله به مستعربان هم اشاره شده است (کشیک‌چی رضوی، ۱۳۹۰). در آثار لاتین نیز ریچارد هیچکاک در کتابش با عنوان «مضارب‌ها در قرون وسطی و اوایل اسپانیای مدرن»، مضاربان

به اعراب شدن است و در معنای منفعل یا غیرمستقیم، داشتن آداب معاشرت عربی یا بیشتر به‌طور مشخص کسی که ظاهر یک عرب را برگزیده باشد (هیچکاک، ۲۰۰۸، ص ۴).

بنابراین مستعرب در لغت به معنای فردی است که مدعی عرب بودن است، بی‌آنکه از لحاظ نژادی عرب باشد و درواقع طالب و خواهان عرب شدن است. پیش از هرچیز باید به این موضوع توجه کرد که واژه مستعرب و مستعربه برای مسیحیان اندلس توسط مورخان مسیحی سده یازدهم به بعد به کار رفته، که این لغت را از سر تحقیر برای مسیحیانی به کار برده‌اند که در چهارچوب فرهنگی اندلس تلاش کردند هویتی عربی برای خود درست کنند. درحالی که مورخان مسلمان برای اشاره به مسیحیان اندلس از واژه‌های دیگری استفاده کرده‌اند؛ مانند: نصرانی (از ناصری گرفته شده و جمع آن نصار است)، رومی (مسیحیان امپراتوری روم)، مسیحی (پیروان حضرت مسیح)، اهل ذمه (کسانی که تحت‌الحمایه حکومت اسلامی‌اند) و معاهد (کسانی که با حکومت اسلامی پیمان و عهد داشته‌اند) (ریویا، ص ۵۵؛ هیچکاک، ص ۴-۵)؛ یا با توجه به وضعیت قانونی آنها نام الامیون (نگهبانان این پیمان) یا با درنظر گرفتن وضعیت زبان قومی به آنان العجم (نامفهوم) می‌گفتند و گاه منطقه جغرافیایی آنها را برای نامیدنشان به کار می‌بردند؛ مانند کاستیلی، جلیقی و... (مورنو، ۲۰۱۲، ص ۳).

نام‌های مختلف عربی به این گروه داده شده، که کمک می‌کند از مسلمانان و درواقع از یکدیگر جدا شوند، اما در کل، آنها عجم "Ajam" نامیده می‌شوند که مورخان مسلمان برای توصیف غیراعراب در یک بستر اسلامی شرقی که نمی‌توانند به زبان عربی به درستی صحبت کنند؛ ابداع کرده‌اند. این به ویژه برای ایرانیان کاربرد دارد. عجم قادر به صحبت کردن به زبان عربی مانند عرب‌ها نیست (هیچکاک، ۲۰۰۸، ص ۳)، اما مسیحیان شمال شبه‌جزیره را - که از نظر سیاسی با مسلمانان اندلس در تقابل بودند - با عناوینی مانند العدو، عدو الله، ظالم، متکبر و جاه‌طلب، طاغی، کافر و مشرک یاد کرده‌اند. بنابر آنچه گفته شد نظر مسلمانان نسبت به مسیحیان با نظری که سایر مسلمانان در دیگر نواحی نسبت به مسیحیان داشته‌اند تفاوت چندانی ندارد؛ همچنین رفتار مسلمانان با مسیحیان بسته به وفاداری ایشان به جامعه و حکومت اسلامی متغیر بوده است؛ به‌گونه‌ای که هرگاه آنها به مخالفت با حکومت اسلامی برخاسته‌اند، طاغی (شورش) نامیده شده‌اند (ریویا، ۲۰۱۰، ص ۵۵).

به‌دنبال آن، سؤالات فرعی چگونگی ظهور و افول مستعربان و همچنین چگونگی انتقال فرهنگ اسلامی توسط این گروه به اسپانیا مطرح است. با وجود آنکه توافقی بر سر تعریف واژگان مضارب و مستعرب وجود ندارد، اما از متون تحقیق شده برمی‌آید که مستعربان درواقع عرب‌شدگان یا کسانی بودند که مسیحی بودند، اما آگاهانه حکومت عرب‌ها را پذیرفته و با آداب و رسوم آنها خو گرفته بودند، اما مضاربان مسیحیانی بودند که ناآگاهانه و ناخواسته فرهنگ عربی را به کار می‌بردند و معاهد مسیحیانی بودند که با حکومت اسلامی پیمان بسته بودند.

۱. ریشه‌شناسی واژه مضارب و مستعرب

واقعیت این است که برای تعریف اصطلاح مضارب، ریشه‌شناسی آن کاملاً معلوم نیست. دو ریشه‌شناسی بسیار متمایز برای آن پیشنهاد شده است: برخی ساختار واژگانی این کلمه را کاملاً عربی دانسته‌اند؛ ریشه‌شناسی دوم، آن را واژه‌ای لاتین می‌داند که منعکس‌کننده این واقعیت است که این کلمه برای اولین بار در اسناد لاتین استفاده شده است (ریویا، ۲۰۱۰، ص ۵۳). مورنو معتقد است معنی اصلی این اصطلاح نامشخص است. مستعرب یا مضارب، به معنای «کسی که به عرب تبدیل شده است» یا «کسی که به‌دنبال عرب است»، بدین ترتیب این کلمه در اندلس هرگز به کار نرفته است (مورنو، ۲۰۱۲، ص ۳). این واژه در عربی به شکل غالب مستعرب، به معنای «کسی که به‌دنبال عرب شدن است یا کسی که دنباله‌رو اعراب است» به کار رفته است. این تعریف مستلزم یک اقدام آگاهانه برای شبیه شدن به یک عرب است و بنابراین آن افرادی که مسیحی هستند و به دین خود عمل می‌کنند، اما مانند عرب‌ها سخن می‌گویند، این کار را از جانب خود انجام می‌دهند و درواقع کسی آنها را مجبور به عرب شدن نکرده و آنان با میل خود این کار را کرده‌اند. مستعرب می‌تواند ریشه اصلی مضارب باشد. در این مورد، مضارب بیشتر به معنای کسی است که به‌طور ناخواسته عربی شده است یا کسی که به‌عنوان یک عرب درنظر گرفته می‌شود (ریویا، ۲۰۱۰، ص ۵۴). کلمه مستعرب نیز به دو شکل مشتق شده است: مستعرب یعنی مشارکت فعال (مستقیم عرب شدن) و مستعرب یعنی منفعل منفعل (غیرمستقیم عرب شدن) است و دهمین شکل مشتق شده از ریشه عربی «عرب»، در معنای مشارکت فعال یعنی به خودی خود شبیه

۲. مفهوم مضارب و کاربرد آن

مفهوم مضارب، به معنای عربی - مسیحی، در ابتدا گمراه کننده است. به نظر می‌رسد با توجه به آرایش‌های فرهنگی و زبانی اندلسی و عبری قرون وسطی، تعریف دقیق این جامعه مسیحی - عربی، در شهرهای مختلف و در هر قرن بسیار پیچیده شده است. ساده‌ترین شیوه تعریف اصطلاح مضارب این است که آنها مسیحیانی بودند که تحت حکومت اسلامی در شبه‌جزیره ایبری از قرن هشتم تا پانزدهم زندگی کرده‌اند. این گروه میان مسیحیانی که حکومت مسلمان را پذیرفته‌اند و کسانی که مقاومت کرده‌اند، هیچ تمایزی نمی‌بینند. با این حال برای بسیاری از دانشمندان اوایل قرن نوزدهم، این ادعا که مضارب‌ها از ویژگی‌ها هستند، اهمیت بالایی دارد؛ زیرا از این پیوند برای ساخت هویت ملی اسپانیایی استفاده می‌کنند (ریویا، ۲۰۱۰، ص ۵۲) از سوی دیگر، کلمه مضارب ابتدا در قلمرو کاستیلی‌ها (لئون) ظاهر و به کار گرفته شد و این کار را زمانی انجام دادند که مسیحیان شمالی و مسیحیان عربی برای اولین بار با فرهنگ و در برخی موارد با تفاوت‌های مذهبی مواجه شدند. اما با توجه به اینکه، این کلمه به وضوح از یک ریشه عربی حاصل می‌شود، به طور کامل نمی‌توان گفت که کاستیلی است. در نگاهی به اسپانیای معاصر، مضارب به این معنا نیست که شخصی توسط یک شخص سوم به عنوان عرب دیده شود، بلکه به معنای کسی است که دوست دارد به عنوان عرب دیده شود؛ زیرا در لباس و آداب و رسوم و زبان، شخصیتی عربی دارد (ریویا، ۲۰۱۰، ص ۵۴).

ریچارد هیچکاک بر این باور است که استفاده از واژه مضارب در هنگام اشاره به مسیحیان اندلسی در قرون قبل از ظهور مرابطان و موحدان منطقی است. این شکل عربی کلمه است و مورخان اسپانیایی ممکن است مسیحیان اندلس را مسیحی نامیده باشند، نه مضارب؛ مفهومی اجتماعی که جامعه‌ای عربی را توصیف می‌کند، اما در تاریخ‌های عربی مربوط به قلمروهای شرقی در قرن دهم و یازدهم، یافت نمی‌شود. مسیحیان اندلس باید در چارچوب دیگر جوامع غیرمسلمان درون اسلام در نظر گرفته شوند. این بدان معنا نیست که جوامع غیرمسلمان در سراسر امپراتوری اسلامی رفتار مشابهی داشته‌اند. سیاست‌های مربوط به مردم سرزمین‌های فتح شده نه تنها از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر، بلکه گاهی اوقات بسته به اینکه چگونه احزاب پیرو درباره قدرت موجود فکر می‌کردند که منافع آنها

به خطر نیفتد، متفاوت بوده است (هیچکاک، ۲۰۰۸، ص ۱).

لغت‌نامه‌های عربی در توصیف اسم مستعار مستعرب به عنوان «غریبه‌ها»، اتفاق نظر دارند. این اصطلاح شامل همه افرادی بود که خون خالص عرب را نداشتند. لازهری - متفکر علمی قرن دهم - آنها را به عنوان مردمی نه از تبار عرب خالص، بلکه به عنوان کسانی که خود را در میان اعراب معرفی کرده‌اند و به زبان آنها صحبت و شیوه ظاهری آنها را تقلید کرده‌اند، می‌داند. اگرچه منشأ آن عربی است، اما مدارک مستندی وجود ندارد که مسلمانان در اندلس از این اصطلاح استفاده کرده‌اند. این فقدان اسناد و مدارک باعث شده که نظریه‌ها و گمانه‌های متعددی وجود داشته باشد (هیچکاک، ۲۰۰۸، ص ۵).

۳. فرهنگ مضاربان

از تعاملات عمدتاً صلح‌آمیز میان مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در اسپانیای قرون وسطا می‌توان به شناخت ماهیت تاریخی اسپانیای پی برد. در این دیدگاه، مستعربان که حداقل در قرن نهم، فرهنگ عربی بودن را نشان دادند، حامیان فرهنگ اسلامی بودند. این تأکید بر فرهنگ‌سازی مستعربان انواع مختلف مفاهیم فرهنگی را ایجاد کرده است. استفاده از اصطلاح مسیحی - عربی در یک چارچوب مفهومی بر ترکیب ادبیات تأکید دارد؛ به عنوان مثال، «زبان مضارب» به زبانی عربی اطلاق می‌شود. این اصطلاح توسط مسیحیان اندلس ارائه شده و «معماری مضارب» نیز توصیفی از معماری اسلامی است با تأثیر بر کلیساهای مسیحی اندلس و حتی فراتر از اندلس (ریویا، ۲۰۱۰، ص ۵۲). در نیمه دوم قرن بیستم، کلمه مضارب مورد پرسش قرار گرفت. دلیل این امر صرفاً این بود که این یک کلمه برای دو پدیده جداگانه از یک دیگر به کار می‌رفت. از یک طرف مسیحیانی که در پی حفظ مسیحیت خود هستند، اما در معرض یک حکومت اسلامی قرار گرفته‌اند؛ و از طرف دیگر مسیحیانی که به تدریج فرهنگ عربی را گرفتند. اگر مضارب از ریشه عربی حاصل شود، واضح است که شامل آن مسیحیان که در برابر عرب مقاومت می‌کردند و با شور و حرارت مخالف عربی‌سازی در پادشاهی لئون بودند، نمی‌شود، اما فرایندهای عربی‌گرایی (Mozarabism) را در تمام حوزه‌های زندگی در لئون توصیف می‌کند. در حالی که عربی‌سازی در میان جوامع غیرمسلمان در اندلس، مانند قرطبه و دیگر مراکز شهری مشهود بود.

به نظر می‌رسد تساهل و تسامح فرهنگی و عقیدتی نیز بی‌تأثیر نبوده است. یکی از دلایل این امر، ترکیب ناهمگون نژادی مردم و مهاجرت‌های مستمر و تدریجی اقوام مختلف به این منطقه است. البته واضح است که نقش خلفای اموی در اندلس و امارت‌های مستقل محلی که عمده آنها در غرناطه، قرطبه و شهرهای مرزی قد برافراشتند، در این زمینه دخیل بوده است. وجود این روحیه در دورانی از حیات تاریخی این سرزمین مفید بود (سعیدیان جزی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۰)، اما سیاست اعراب حاکم بر اندلس از همان آغاز فرمانروایی در مورد اداره جامعه‌ای که به لحاظ تنوع دینی، قومی و فرهنگی پیچیدگی‌های خاصی داشت، چندان عاقلانه نبود. آنان بی‌اعتنا به مصالح همه گروه‌های جامعه به افتخارهای قبیله‌ای و برتری‌جویی‌های دوران جاهلیت روی آوردند. سیاستی که موجب ناآرامی‌ها و فتنه‌های گوناگون شد. ابتدا بربرها نسبت به رفتار تبعیض‌آمیز حاکمان عرب واکنش نشان دادند و در نواحی مختلف اندلس بر ضد آنان قیام کردند (ابن عذاری، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۵۴-۵۵). بعدها مضاربان نیز در برابر تبعیض‌های اجتماعی ساکت ننشستند و برای مقابله با تفاخرطلبی اشراف عرب از هیچ کوششی دریغ نکردند. آنان در ابتدا از راه‌های نظامی، سپس از سده ۱۱۰م. و در پی فروپاشی خلافت امویان اندلس فعالیت‌شان به صورت فکری و تبلیغی خودنمایی کرد (همتی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۸).

۵. شکل‌گیری وضعیت اجتماعی مستعربان در جامعه اسلامی اندلس

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، مسلمانان در متون از نام‌های گوناگونی برای مستعربان استفاده کرده‌اند؛ مانند نصاری، رومی، اهل ذمه و... یکی از این اسامی معاهد است. این واژه به یکی از وضعیت‌های مستعربان در مقابل مسلمانان اشاره می‌کند و در واقع بازگوکننده شکل‌گیری وضعیت اجتماعی مسیحیان است.

در کل وضعیت حقوقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی مستعربان با پیمانی که میان رؤسای مسلمان و مقامات مسیحی بسته می‌شد؛ شکل می‌گرفت. یک طرف پیمان، مسیحیان و طرف دیگر مسلمانان بودند. از آنجاکه جوامع سنتی تا قبل از ورود اسلام به‌عنوان ملت شناخته نمی‌شدند، بلکه هر محدوده جغرافیایی زیر نظر یک کلیسای اسقفی قرار می‌گرفت و از سوی دیگر در قرون وسطا دربارها

تمایز روشن بین مسیحیان شمال اندلس و مسیحیان جنوب هنگامی مشخص می‌شود که از صفت Mozarabic استفاده شود. برای مثال، هنر مزاریبیک و معماری مزاریبیک به یک پدیده فرهنگی مربوط می‌شوند که در آن عناصر مسیحی و عربی باهم ترکیب شده‌اند. این پدیده که در نیمه اول قرن نهم در سرزمین‌های غیراسلامی گسترش یافته، شامل سبک معماری کلیسا و دکوراسیون مجسمه‌ای است که با طراحی و کار هنری اسلامی ارتباط دارد. از سوی دیگر، گویش مزاریبی، شکل روماتیستی است که در اندلس سخن می‌گفتند و قابل تشخیص است که عمدتاً از عربی است. اخیراً تاریخچه قرون وسطا درگیر مطالعات قومی و هویتی است؛ علاقه علمی جدید به مضارب‌ها، یک پدیده بدون شک مربوط به جهان فعلی است (هیچکاک، ۲۰۰۸، ص ۵۲).

۴. گروه‌های اندلسی‌ها به اسلام

محققان در مورد چگونگی گروه بومیان اسپانیا به اسلام، اتفاق نظر ندارند. اما می‌توان این تغییر کیش را ناشی از عوامل گوناگونی دانست؛ مانند تماس‌های مسلمانان با عناصر بومی که گاه به شکل ازدواج رخ می‌داده، عوامل اقتصادی و کسب منزلت اجتماعی نیز آنها را به تغییر عقیده می‌کشاند. البته نظام ارباب و رعیتی موجود در میان مسیحیان اسپانیا نیز درگرایش آنان به اسلام بی‌تأثیر نبوده است؛ زیرا با مسلمان شدن ارباب، رعایا نیز به تبع مسلمان می‌شدند. گروه‌هایی نیز با قبول جزیه با مسلمانان کنار آمدند و به تدریج مضارب شدند (همتی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶).

«در جریان گرایش عناصر بومی به اسلام که در سطح گسترده‌ای تا سده دهم میلادی تداوم داشته، گرچه نو مسلمانان به‌نحو چشمگیری با فاتحان عرب و بربر درآمیختند، اما این تلفیق و آمیختگی به معنای محو فرهنگ‌ها و تفاوت‌های اجتماعی نبوده است. بنابراین مضاربان در کنار حفظ برخی از رسوم و عادات خود، پاره‌ای از سنن اعراب و مسلمانان شرقی را نیز پذیرفتند. بدین‌سان آنان به‌رغم عرب‌مآب شدن، به گرایش‌های قومی و پاسداری از هویت ملی خویش هم عنایت داشتند و پیوسته اهتمام می‌ورزیدند تا در جامعه اندلس به‌عنوان یک گروه متمایز باقی بمانند» (همتی، همان‌جا)؛ به‌طوری که برخی از نومسلمانان نام قومی و اسپانیولی خود را حفظ کردند؛ از قبیل بنی کارلو، بنی انگلینو، بنی‌مارتین و غیره (همتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲).

ویزیگوت‌ها و مسلمانان بسته شد، تمامی مردمی را دربر می‌گرفت که تحت لوای ویزیگوت‌ها در اسپانیا زندگی می‌کردند و البته این معاهده یهودیان را هم که از اهل کتاب شمرده می‌شدند، دربر می‌گرفت. محدوده جغرافیایی این پیمان نیز از شبه‌جزیره تا کوه‌های پیرنه را شامل می‌شد (عنان، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۶۵).

۶. اضمحلال مستعربان

از میان تمامی عوامل از میان رفتن مسیحیان مضارب در جامعه اسلامی اندلس، مهم‌ترین عامل گرایش روزافزون مضارب به دین اسلام بوده است؛ به‌گونه‌ای که پس از طی سه قرن از حضور مسلمانان در جامعه اسلامی، اسپانیایی که در آغاز فتح مسلمانان، کشوری مسیحی تلقی می‌شد، به کشوری اسلامی تبدیل گردید و بیشتر مستعربان اندلسی در این مدت به دین اسلام وارد شدند. در کنار گرایش به اسلام، یکی دیگر از دلایل کم‌رنگ شدن مسیحیت، مهاجرت آنها به دیگر نقاط از جمله به سرزمین‌های شمالی اندلس است که در این میان مهم‌ترین مهاجرت‌ها به کشیشان، راهب‌ها و اسقف‌ها اختصاص دارد؛ یعنی کسانی که وجود آنها برای حفظ و تداوم زندگی مسیحیت در جامعه بیش از هر چیز دیگر لازم است (کشیک‌چی رضوی، ۱۳۹۰، ص ۶۴).

رویکرد دیگری که می‌توان نسبت به چگونگی از میان رفتن مستعربان در اندلس در نظر داشت، توجه به مرگ‌ومیر مستعربان است؛ یعنی یکی از طبیعی‌ترین حالات. در نظر گرفتن این رویکرد با توجه به رویکردهای قبلی، می‌تواند شرایط را بیش از پیش روشن کند. در جامعه‌ای که بسیاری از اعضای آن به کیش اسلام می‌گروند و دیگر اعضای جامعه به‌دلیل بروز اختلافات فرهنگی - مذهبی با مسلمانان و همین‌طور مهاجرت بانیان اصلی کیش خود، یعنی کشیشان، راهبان و اسقف‌ها - و دیگر دلایل - توان حفظ وضعیت خود را ندارند. در صورتی که رشد جامعه آنان به سمت منفی شدن گرایش پیدا کند (که اصلاً هم دور از ذهن نیست)؛ مرگ اعضای باقی‌مانده در این جامعه به معنای از میان رفتن کلی آنهاست؛ و این همان اتفاقی است که درباره مستعربان رخ داده و به‌همین دلیل از مسیحیان اندلس یا همان مستعربان اثری باقی نمانده است (همان).

۷. مستعربان معاصر

امروزه مستعربان اسپانیا با سه عنوان شناخته می‌شوند: الف) مستعربان؛

و نظام اسقفی کلیسا مناسبات نزدیکی باهم پیدا کرده بودند؛ پس مقامات مسیحی طرف معاهد، پادشاهان و اسقف‌ها بودند و در صورت نبود این دو مقام، بزرگان جامعه مسیحی انعقاد این پیمان‌ها را بر عهده می‌گرفتند. آنچه درباره این پیمان‌ها اهمیت دارد، ماهیت آنهاست. این معاهده‌ها، توافق‌نامه‌ای میان دو گروه برابر نبودند، بلکه به این علت که مسلمانان صاحب قدرت نظامی، سیاسی و... بودند، معاهده در واقع در حکم پذیرش قدرت برتر و اقتدار سیاسی اسلام از سوی مسیحیان بود. بر این اساس، مسیحیان قوانین اسلامی را می‌پذیرفتند و وضعیت اجتماعی خود را در جامعه اسلامی قبول می‌کردند و به رعایت قوانین جامعه اسلامی موظف می‌شدند. مستعربان نیز هراز گاهی با اعلام تسلیم سیاسی، نظامی و مالی، بر متعهد بودن خود نسبت به معاهده‌ها، پیمان خود را تجدید می‌کردند (مورنو، ۲۰۱۲، ص ۸۴).

باید در نظر گرفت که سعه صدری که مسلمانان اندلس نسبت به مضاربان روا می‌داشتند، بیشتر جنبه سیاسی داشت. امویان اندلس علاقه‌مند بودند به جای سرکوب مسیحیان، آنها خود را به مسلمانان تسلیم کنند و خود را مطیع مسلمانان بدانند تا بدین‌گونه برتری سیاسی خود را نشان دهند. درباره این علاقه و پافشاری می‌توان به معاهده‌های اشاره کرد که در میانه سده دوم قمری/هشتم میلادی میان فاتحان مسلمان و مقامات مسیحی ویزیگوت (خاندان سلطنتی و حاکمان مسیحی) انجام شد. میزان اهمیت این موضوع برای امویان را می‌توان از دیواره‌های قصر امویان مشرق که روی آنها تصاویر تسلیم شدن پادشاه اسپانیا - رودریگو - نقاشی شده است، دریافت. این معاهدات همیشه به‌صورت رسمی نوشته نمی‌شد؛ به این ترتیب که همیشه مقامات اصلی دو طرف پیمان‌ها را امضا نمی‌کردند، بلکه گاه حاکمان محلی دو طرف معاهده پیمان را امضا می‌کردند و سپس به تأیید خلیفه می‌رساندند. از جمله نکاتی که در این پیمان‌ها به چشم می‌خورد این است که مسلمانان افزون بر حقوق فردی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی که برای مستعربان قائل می‌شدند، حق تملک زمین را هم به آنها می‌دادند و در برابر آن مسیحیان متعهد می‌شدند که به منزله اهل ذمه، با پرداخت مالیات و تسلیم شدن در برابر قدرت نظامی، مسلمانان را به رسمیت بشناسند؛ حال اینکه در دیگر نقاط مسیحی‌نشین قلمرو اسلامی، مسیحیان و به‌طور کلی اهل کتاب، حق تملک زمین را نداشتند و در عوض استفاده از زمین، خراج پرداخت می‌کردند. پیمان اولیه‌ای که میان

دوباره این شهر را بازپس گرفتند، این مسیحیان همچنان به کیش مسیحیت باقی ماندند (استیوز، ۲۰۱۰، ص ۱۰). در اینجا نمی‌توان از تساهل و تسامحی که مسلمانان نسبت به مسیحیان روا می‌داشتند، در مقابل اجبار *آلفونسو* برای مسیحی شدن غفلت کرد. از آنچه تا به اینجا دربارهٔ مستعربان گفته شد، می‌توان این نکته را برداشت کرد که این دسته از مسیحیان به علت اینکه خاستگاه‌های گوناگونی داشتند از هویتی یک‌دست برخوردار نبودند، اما در عین حال در یک موضوع کاملاً باهم مشابه‌اند و آن این است که اگرچه مسلمان نشدند، اما از فرهنگ عرب تأثیرات بسیاری پذیرفتند؛ از آداب زندگی فردی و اجتماعی تا ساحت‌های فرهنگی، به گونه‌ای که تا آنجا پیش رفتند که در شعر و ادب عرب از بسیاری از اعراب هم پیشی گرفتند. با تمام این احوال و تأثیراتی که آنها از مسلمانان گرفتند، نباید فراموش کرد که کارکرد اصلی مستعربان در تاریخ، حفظ حیات مسیحی در پیش و پس از حضور مسلمانان در اندلس است. در واقع مستعربان حلقه واسطهٔ حفظ فرهنگ و هویت مسیحی بودند و از قضا بسیاری از ایشان خود را به حفظ فرهنگ خود ملزم کرده بودند (کشیک‌چی رضوی، ۱۳۹۰، ص ۶۳).

۸. مرقمان مستعرب

در قرن دوازدهم میلادی، هم‌زمان با تشکیل دارالترجمه طلیطله، عده‌ای از دانشمندان اسپانیایی و غیراسپانیایی در حوزهٔ اسپانیا به ترجمهٔ متون عربی اسلامی پرداختند؛ از جمله آنها *یوحنا اشیلی* (Joan DE Sevilla) که از یهودیان اسپانیا بود که به دین مسیحیت گروید. ظهور علمی او بین سال‌های ۱۱۳۷-۱۱۵۳م در شهر طلیطله بود که در آنجا به خدمت اسقف اعظم «دون ریموند» مشغول شد. ترجمه‌های او با همکاری شخص دیگری به نام «دومنیگو گوندیسالوو» انجام می‌شد؛ بدین شکل که *یوحنا* متن عربی را به زبان کاستیلی (از زبان‌های محلی اسپانیا) ترجمه می‌کرد و *دومنیگو* آنها را به لاتین برمی‌گردانید. متونی که او از عربی ترجمه کرد، شامل ۲۵ کتاب و رساله در زمینه‌های حساب، نجوم، طب و فلسفه بود که از مهم‌ترین آنها کتاب حساب *خوارزمی* است، که مبنای ریاضیات اعشاری در اروپا قرار گرفت. از میان ۱۳ ترجمه او در باب نجوم، کتاب‌های *بتانی*، *ثابت بن قره*، *ابومعشر بلخی* و *مسلمه مجریطی* از اهمیت بیشتری برخوردارند. ترجمه‌های او در فلسفه

(ب) مستعربان نو؛ ج) مستعربان مسلمان تبار یا مستعربان جدید. استفاده از این سه اصطلاح طی مطالعات تاریخی دربارهٔ مضاربان سیری را طی کرده است؛ در ابتدای مطالعات تاریخی، مورخان واژهٔ مضارب را برای همهٔ مسیحیان ساکن در اندلس به کار می‌بردند و عقیده داشتند که آنان مسیحیان ویزگوتی بوده‌اند که از بازماندگان مسیحی شبه‌جزیرهٔ ایبری (اندلس) در قبل از حاکمیت اسلام به‌شمار می‌آمدند. به سخن دیگر، مورخان مستعربان (مضربان) را مسیحیان بازمانده از کلیسای طلیطله - مقر کلیساهای اسپانیا - می‌دانستند که در جامعهٔ اسلامی اندلس باقیمانده‌اند، اما تحقیقات بعدی این نظریه را زیر سؤال برد. در مرحلهٔ دوم تحقیقات مشخص شد که تمامی مسیحیانی که با عنوان مستعرب شناخته می‌شدند بومی اندلس نبودند، بلکه گروهی در میان آنها یافت می‌شدند که یا از مغرب (جنوب اندلس)، یا از شرق نزدیک (ترکیهٔ امروزی)، یا نواحی شمالی به اندلس مهاجرت کرده بودند. این گروه، مستعربان نو نامیده شدند. حکایت گروه نخست، یعنی مهاجران مغربی به این صورت است که پس از فتح مغرب به‌دست مسلمانان، عده‌ای از مسیحیان آنجا به اندلس کوچ کردند؛ این در حالی است که در ادامه فتوحات مسلمانان به اندلس هم کشیده شد (کشیک‌چی رضوی، ۱۳۹۰، ص ۶۳).

در آن زمان مسیحیان اندلس را دو گروه تشکیل می‌دادند: مسیحیان بومی اندلس و مسیحیانی که از مغرب کوچ کرده بودند؛ حال اینکه از میان هر دو گروه، عده‌ای که به کیش اسلام گرویدند، عده‌ای به سمت مرزهای فرانسه کوچ کردند و در جنوب کوه‌های پیرنه در شمال اندلس ساکن شدند (این گروه با حکومت اسلامی در تقابل بودند)، اما عده‌ای نیز با حفظ کیش مسیحی خود در اندلس باقی ماندند؛ گروه دوم، یعنی مهاجران شرق نزدیک، بیشتر مسیحیانی بودند که یا شغلی از صنعتگر تا طبیب داشتند و به‌خاطر رونق اقتصادی موجود در اندلس به این دیار کوچ کرده بودند؛ یا کسانی بودند که فضای تساهل و تسامح اندلس آنها را به این دیار کشانده بود. گروهی دیگر از مسیحیان اندلس با عنوان مستعربان (مضربان) مسلمان تبار یا مستعربان جدید شناخته شدند. در فتح اولیهٔ طلیطله به‌دست مسلمانان بسیاری از مسیحیان طلیطله مسلمان شدند. اما همین مسیحیان مسلمان شده زمانی که این شهر دوباره با حملهٔ *آلفونسو اول*، پادشاه آراگون به‌دست مسیحیان افتاد به کیش مسیحی بازگشتند؛ و حتی هنگامی که مسلمانان در فتوحات بعد خود

شامل هفت اثر، از جمله *رساله فی العقل* کندی، *احصاء العلوم فارابی* و قسمتی از کتاب *الشفاء ابن سینا* و *مقاصد الفلاسفه غزالی* است (حسین زاده شانه‌چی، ۱۳۸۰، ص ۸۳).

هوگو سانتالایی (Ogo DE Santalla) نیز که احتمالاً در شهر «سانتالا» در شمال غرب اسپانیا به دنیا آمده بود در نجوم و کیمیا سررشته داشت و از سال ۱۱۱۹-۱۱۵۱ م. در خدمت اسقف شهر طرسونه (Tarsona) می‌زیست. او ظاهراً با دارالترجمه طلیطله رابطه‌ای نداشته است. ترجمه‌های او بیشتر در نجوم و کیمیا است که شامل ۱۰ اثر می‌شود؛ از جمله: شرح بیرونی بر کتاب *نجوم بتانی*، کتاب *الموالید ماشاء الله منجم*، *صد کلمه بطلمیوس*، و قدیمی‌ترین ترجمه لاتینی در باب کیمیا از کتابی به نام *لوح زبرجد* (زایگرد هونکه، ۱۳۶۱، ص ۳۶). از دیگر مترجمان عربی زبان *افلاطون اهل تیولی* است که اصلاً ایتالیایی بود، و در اسپانیا با همکاری *ابراهیم بن حیّه* (ابراهام برحیّه) دانشمند یهودی مستعرب، کتاب *البتانی* در هیأت و نوشته‌های *الفرغانی* و دیگران را ترجمه کرد. در ۵۲۱/۱۱۲۷، *استفانو اهل پیزا* (یا انطاکیه) که آثار طبّی «هلی ابس» را ترجمه کرد، اذعان می‌کند که محققین پزشکی معمولاً در سیسیل و سالرن پیدا می‌شدند و آنها یا یونانی و یا کسانی بودند که به عربی آشنایی داشتند. پزشکان سالرن مثل اطباء مسلمان از تشریح کالبد انسان خودداری می‌کردند و به جای آن به تشریح بدن حیوانات می‌پرداختند. جریان انتقال میراث مسلمانان از سیسیل و دربار فردریک دوم نیز از اسپانیا به سرزمین‌های اروپایی راه پیدا کرد (عزیز احمد، ۱۳۵۷، ص ۸۱۱).

نتیجه‌گیری

مضارب‌ها یا مستعربان به آن دسته از مسیحیان ساکن اندلس یا اسپانیای گفته می‌شد که حکومت حاکمان عرب مسلمان را در اندلس پذیرفتند و به‌واسطه آن توانستند از امتیازهای حمایتی حکومت اسلامی برخوردار شوند. اگرچه دسته‌ای از مسیحیان سلطه مسلمانان را در اندلس نپذیرفتند و به نقاط تحت سلطه حکام مسیحی در اروپا مهاجرت کردند، اما این مضارب‌ها به‌واسطه منافی که داشتند آداب و رسوم و فرهنگ عربی را جذب کردند و از آنجا که زبان رسمی حکومت عربی بود و طبقه حاکم نیز عرب بودند، ابتدا تقلید از زبان و نحوه لباس پوشیدن اعراب را پذیرفتند و جزو اشراف

و طبقه دارای نفوذ اسپانیا درآمدند. با این حال این گروه در جامعه اسلامی با مشکلات گوناگونی روبه‌رو بودند. با مهاجرت راهبان مسیحی و فرار اشراف از دادن جزیه، باعث شد تا این قشر از مسیحیان که مضارب نامیده می‌شدند به تدریج مسلمان شوند. جامعه مضاربی توانست تأثیر شگرفی در انتقال علوم اسلامی و دانش‌های فراموش شده یونانی که تنها در کتب ترجمه‌شده عربی پیدا می‌شد، نقشی تعیین‌کننده ایفا کند. از طرفی دیگر در معماری و نقاشی سبکی جدید به‌واسطه مضارب‌ها به‌وجود آمد و آن سبک مضاربی نامیده شد.

منابع

- ابن عذاری، محمد بن محمد، ۱۴۱۸ق، *البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، تحقیق ج. س. کولان و ا. لوی پروونسال، بیروت، دارالفکر.
- حسین زاده شانه‌چی، حسن، ۱۳۸۰، «ترجمه متون علمی مسلمانان در اروپا»، *تاریخ اسلام*، ش ۸، ص ۷۱-۹۸.
- سعیدیان جزئی، مریم، ۱۳۹۱، «درآمدی بر تاریخ اجتماعی اسپانیای اسلامی در منابع تاریخی و جغرافیایی قرن چهارم تا هفتم هجری»، *تاریخ اسلام*، سال سیزدهم، ش ۴۹، ص ۱۸۳-۲۱۰.
- عزیز، احمد، ۱۳۵۷، «انتقال میراث فرهنگی اسلام از طریق سیسیل به اروپا»، ترجمه نقی لطفی، *جستارهای ادبی*، ش ۵۶، ص ۸۱۱-۸۲۶.
- عنان، محمد عبدالله، ۱۳۶۸، *تاریخ دولت‌های اسلامی در اندلس*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، کیهان.
- کشیک‌چی رضوی، محمد، ۱۳۹۰، «مستعربان؛ مسیحیان تحت سیطره اسلام»، *زمانه*، دوره جدید، ش ۱۰۳ و ۱۰۲، ص ۶۲-۶۴.
- میه لی، آلدو، ۱۳۷۱، *علوم اسلامی و نقش آن در تحول جهان*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- همتی گلپایان، عبدالله، ۱۳۸۴، «مولدان در اسپانیای اسلامی»، *مطالعات اسلامی*، ش ۷۲، ص ۲۱۳-۲۳۰.
- _____، ۱۳۸۹، *مدخجان (پژوهشی در تعامل و تقابل اسلام و مسیحیت در اسپانیا)*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- هونکه، زایگرد، ۱۳۶۱، *فرهنگ اسلام در اروپا*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- BeAle-Rivaya, Yasmine, 2010, "The History and Evolution of the term "MOZARAB""", *Imago Temporis. Medlum Aevum*, No. 4, p. 51-71.
- De la Paz Estevez, María, 2010, *The "Other" Christians. The Mozarab Population of Toledo and the Reconq.* PhD Candidate-Universidad de Buenos Aires (UBA) Staff member at Instituto de Historia Antigua y Medieval (UBA).
- Hitchcock, Richard, 2008, *Mozarabs in medieval and early modern Spain*, Routledge, Taylor Francis Landon and New York.
- Moreno, Aaron Michael, 2012, "Arabicizing, Privileges, and Liturgy in Medieval Castilian Toledo: The Problems and Mutations of Mozarab Identification (1436-1085)", *ProQuest LLC*, Document ID: 1012288980.